

سخنی با وزیر تازه آموزش و پرورش

محمدرضا نیک‌نژاد

در دوران دانشجویی استادان و در سال‌های نخستین معلمی، همکاران با تجربه‌تر تاکید می‌کردند که بایستی معلم آگاهی‌های گسترده و معلومات عمومی فراوانی داشته باشد تا از این رهگذر هم اقتدار معلمی‌اش حفظ شود و هم در برابر شیطنت برخی دانش‌آموزان بتواند کلاس را کنترل کند و از آسیب به روند آموزش جلوگیری نماید. در دوران 27 ساله معلمی خودم نیز اغلب معلمانی که اطلاعات عمومی فراگیری داشته یا حاضر جواب و سر و زبان‌دار بودند معلمانی بودند که افزون بر کنترل بچه‌های شلوغ، کلاسی پرشور و حال و پرنشاط داشته و اغلب بچه‌ها هم درسشان را خوب یاد می‌گرفتند و هم از این‌گونه کلاسها لذت برده و مشتاق زنگ‌های این همکاران بودند. اینها را گفتم تا برسم به کلیپ پربازدید وزیر تازه آموزش و پرورش که در پاسخ به پرسش خبرنگار درباره «دربی» متوجه این واژه نمی‌شود و به جای درخواست تکرار پرسش از خبرنگار می‌گوید: «هنوز تصمیمی درباره آن نگرفته» که عذری بسیار بدتر از گناه است. همه ما از بسیاری از موضوعات دور و برمان آگاهی و اطلاعات درخوری نداریم اما شکل برخورد با ندانستن به قول بچه‌های این دوره «پیچاندن» داستان نیست؛ آن‌هم بالاترین مقام آموزش و پرورش که می‌بایست طبع و تواضع معلمی داشته و با این جمله معلمان بزرگ‌منش که «نمی‌دانم اما تلاش می‌کنم پاسخش را بیابم و به شما بگویم» موضوع را به پس از جست‌وجو و کوشش برای یادگیری بیشتر موکول می‌کرد؛ گرچه در کل چنین واکنشی از وزیری که 60 کتاب نوشته و در 20 کشور جهان تدریس داشته دور از انتظار است. بارها و بارها شنیده‌ایم «کسانی که قرار است سکان کشتی بحران‌زده آموزش و پرورش را در دست بگیرند باید معلمی کرده باشند و با فضای کلاس و درس و مدرسه آشنا باشند و البته باز شنیده و خوانده‌ایم که در برخی کشورها مانند ژاپن حتی مدیر مدرسه باید پیشینه معلمی پر و پیمانی داشته باشد تا از پس رهبری آموزشی در مدرسه برآید» حال چگونه ارشدترین دست‌اندرکار آموزش کشور از این تجربه محروم است خود جای پرسش بسیار دارد! به گمانم، وزیری که

معلمي کرده باشد به دنبال پيچاندن پرسشهاي خبرنگاران، معلمان، خانواده‌ها و احتمالا دولت نخواهد بود! اينها را نگفتم که وزير تازه را از کشيدن بار سنگيني که بر دوشش گذاشته‌اند نااميد کنم گرچه نگارنده اميد چندانى به ايشان و دوره وزارتشان نيسته! چراکه گرفتاريهاي ساختار آموزشي ما به گونه‌اي گسترده و ژرف شده که حتي از توانمندترين افراد نيز نمي‌توان توقع چندانى داشت. باز کردن گره‌هاي پرشمار اين ساختار نياز به ياري نهادهاي بالاتر از وزارت از سويي و همدلي و همراهيهاي اجتماعي، فرهنگي، دانشگاهي و... دارد. اما پيشنهادهاي به وزيري که احتمالا بخواهد دستکم نام نيکي از خود به يادگار بگذارد! اين است که گرچه خودش نه رسماً و نه اسماً معلم بوده اما از مشاوران و معاوناني بهره گيرد که داراي چنين پيشينه‌اي باشند. دوم اينکه شايد آگاهي‌هايش از آموزش و آموزشگري و ساختار آموزش اندک باشد اما با مطالعه و به کار گماردن کساني که ساختارهاي آموزشي جهان را ميشناسند و با تجربه‌هاي جهاني آشنا هستند، به دنبال گره‌گشايي از برخي گرفتاريهاي آموزش برود. سوم ارتباط همدلانه با پياده نظام ساختار آموزشي يعني معلمان و تشکلهاي موافق و مخالف دولت را فراموش نکند که بيگمان يکي از راه‌هاي گره‌گشايي از دشواريهاي کنوني ساختار آموزشي است. واپسين پيشنهادهاي اينکه مدرسه به ويژه مدرسه‌هاي دولتي را فراموش نکند. يکي از کم‌شمارترين جاهايي که مي‌تواند واقعيت‌هاي گرفتاريهاي آموزش و پرورش را باز نمايد، مدرسه و کلاس است و رفتن بدون دلهره و ترس ميانه‌کاران و دانش‌آموزان و خانواده‌هاست و شنيدن سخنان بدون سانسور و لاپوشاني آنان.

گرچه عمري از نگارنده گذشته اما اميدوارم آرزو را بر او عيب ندانيد! از اين رو در نااميدي فراوان آرزو مي‌کنم آموزش و پرورش روزي به جايگاه واقعي خود در آفرينش توسعه پايدار بازگردد و در آن معلم و نيروهاي ستادي از شرايط راضي باشند و دانش‌آموزان با اشتياق و انگيزه به آموختن سر کلاس حاضر شوند و خانواده‌ها و جامعه به نقش مهم آموزش در بهبود شرايط فردي و اجتماعي نسلهاي آينده پي ببرند و همگي دست در دست هم اين ساختار را به سوي آموزشي کارا و تاثيرگذار پيش ببرند.